

## وقفنامه امیر چقماق

امیر جلال‌الدین چقماق شامی و زنی بی‌بی فاطمه خاتون در سال ۶۲۱ مسجد چقماقیه شهر یزد را ساختند . ( جامع مفیدی ۱ : ۱۷۰ و ۳ : ۴۶۹ - تاریخ یزد ص ۷۵ و ۷۹ و ۱۵۹ - تاریخ جدید یزد ص ۹۷ و ۹۸ و ۲۲۴ - کتابچه موقوفات یزد ص ۶ ج ۱ . فرهنگ ایران زمین ) .

طومار وقفنامه‌ای برای موقوفات این مسجد درست هست که در سال ۱۳۰۰ قمری بدجندین واسطه از روی اصل رونویس شده‌است همانکه عکس آنرا در اینجا می‌بینیم . بسیاری از عبارات و کلمات در آن بغلط آمده و گویا نتوانستند آنها را در اصل آن درست بخوانند بامه این احوال متنی است پرارزش و از چندین رهگذر قابل مطالعه است .

در پایان این متن از رکن‌الدین ضیاء‌الاسلام حسن بن صفی‌الدین محمود بن ضیاء‌الدین محمد بن مجدالدین حسن رضی بن ضیاء‌الدین حسین بن شرف‌الدین علی بن ضیاء‌الدین حسین بن شرف‌الدین علی بن شمس‌الدین رضی برعم پدرش مجدالدین حسن بن شرف‌الدین حسین بن مجدالدین حسن که از دانشمندان و بزرگان یزد و از خاندان علم بوده‌اند یاد شده‌است . در تاریخ یزد ( ص ۲۱۲ ) و تاریخ جدید یزد ( ص ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۷۰ و ۱۷۲ ) و جامع مفیدی ( ۳ : ۶۳۸ ) سرگذشت آنان هست .

این چاپ از روی همان نسخه مورخ ۱۳۰۰ قمری است و با چاپ شده در دنال جلد سوم جامع مفیدی فرقه‌هایی دارد و مسجلات کسانی که بدرستی این سواد گواهی داده‌اند هم در آن دیده می‌شود و همینها از رهگذر نشان دادن جگه‌نگی رونوشت برداری و احتیاط مردم زمان در این زمینه باارزش است . چون این متن ارزنده جداگانه در دسترس همگان نبوده‌است در اینجا نشر میشود از دوست گرامیم آقای محمد شیروانی که در رونویس کردن آن از روی طومار بمن کمک فرموده‌است بسیار سپاسگزارم .

محدثی دانش‌پژوه

### احوال معاش و معاد افراد عباد تعالی کبریاؤه

اقتضای آن فرمود که بدامر «کن فیکون» برطبق آیه کریمه «و من کل شیئی خالقنا لعالم تذکرون» مواد مخلوقات و صور موجودات و اکثر حالات بریات ، به واسطه ترکیب او از دو جزو مختلف که یکی خلق و یکی به عالم امر تعلق دارد که «الاله الخلق والامر» چنانچه از نص کلام دولت ختام سعادت نظام «حیث قال عز شأنه : انی خالق بشراً من طین ، فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی» مستفاد میشود مثنوی

متضاد و متباین ایجاد و احداث گشته ، مانند دنیا و عقبی ، کبری و مغبری ، ظلمت و نور ، اناث و ذکور ، غموم و سرور ، تفرقه و ممان ، فنا و ثبات ، ثواب و عقاب ، وبهشت و دوزخ ، خیر و شر ، نفع و ضرر ، صلاح و فساد ، و قس علی هذا ، و اکثر صفات علیا و اسما ، حسنی الهی که در طی هر یک حقایق نامتناهی مندرج بر همین منوال است «هو الاول والاخر والظاهر والباطن ، و هو بکل شیئی علیم» مقصود که در بدن خاکی ظلمانی انسانی گوهر شب افروز روح روحانی نورانی

را با شبه تاريك قواى عصبى شهوانى مقارن ساخت ، و بقوت تفكر كه علت عقل و نطق و حكمت و رؤيت و تدبر وراى و مشورت است اختصاص بخش و موهبت عظيم و عطيه جسميه و بحمدالله كه سبب ادراك اكثر حقايق آنست اغنى قلب و سمع و بصر كه «جعل لكم السمع والابصار والافئدة» تعظيم آنرا فرموده ، ارزاني داشت ، بنور عقل ميآن اضدادى كه مابين گشت امتياز كند ، و خير از شر و نفع از ضرر جدا گرداند ، معلوم داند كه مفاتيح سعادات جاودانى در ضمن طاعات و خيرات و عبادات حضرت صمدانى است و غايت اتحاد او در اين سراى سپنج و محل عناد ورنج سه امر تعيين و تقرير رفته :

اول عمارت ارض ، بحكم «واستعمر كم فيها» تا بقدر واجب در اينجا كه محل انتفاع از مكاسب و معايش است ، اعداد اسباب تعيش كرده ، اكتساب مطاعم و ملابس و مساكن بماند . به طريقي كه بسد جوعى و ستر عورتى قناعت كند ، كه قدر واجب و وجه لازم باشد كما قال عز شانه :

«ان لك الاتجوع فيها ولا تعسرى ، واناك لانظما فيها ولا تضحى» تا مساعى و اجتهادات او حكم «والذين جاهدوا فينا» گرفته بكرامت «لنهديهم سبلنا» قال عليه الصلوة والسلام : «من طلب رزقه على ماسن فهو فى جهاد ، ومنتى لم يكن كذلك فسعيه هباءً منثورا» .

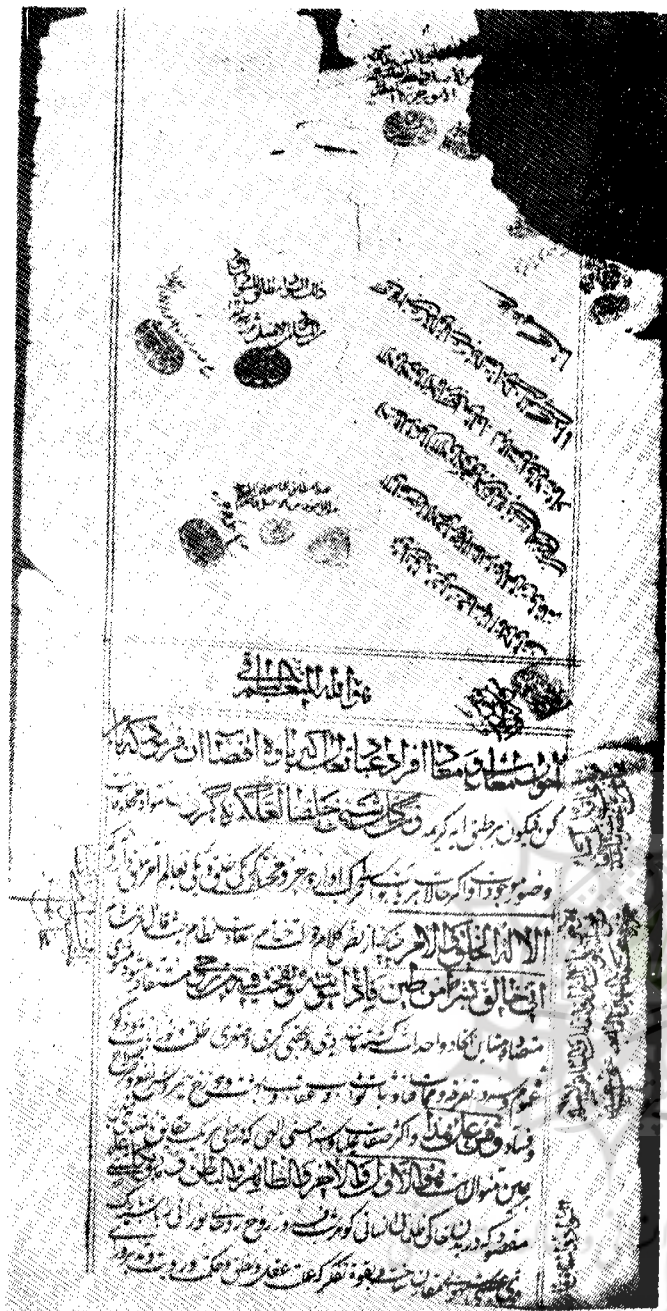
دوم حضرت معبود بحق كما قال الله تعالى : «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» و انقياد و امتثال فرمان ايزدى است در اوامر نواهي تا بدان امور اولى و احوال عقبى مضبوط و منظم گردد .

سيم مكارم شريعت كه موقوف عليه خلافت الهى است و آن اقتدا ببارى عز اسمه كه در انواع سياسات است و قدر قوت و طاقت بشرى و [مكارم شريعت] .

چهار است : حكمت و عدالت و علم و احسان . و سياست دونوع است :

اول نسبت با نفس و بدن و اعضا و جوارح خود را بطاعات و عبادات و اتباع ناموس الهى و افعال ستوده و خصال حميده داشتن ، از تهذيب نفس و تعديل عمل و تقويم فعل كما قال الله سبحانه : «يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم» .

سازمان اوقاف

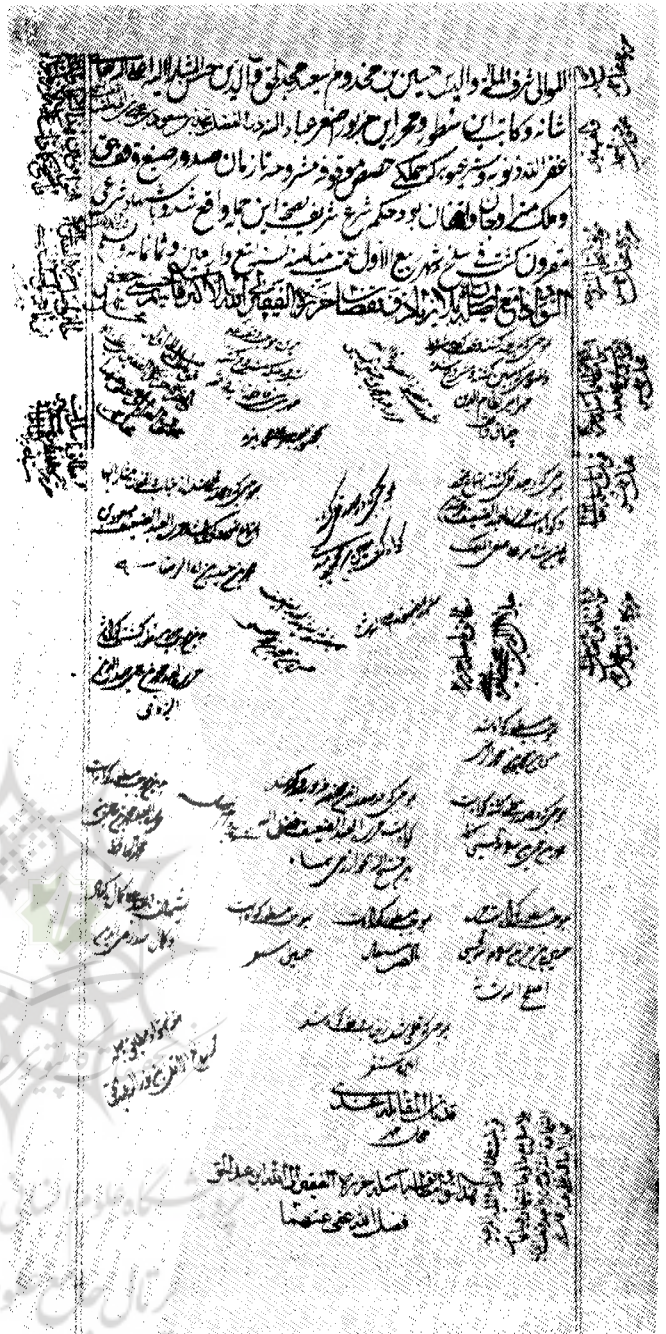


عكس صفحه اول و قفنامه مسجد امير چقماق

دوم سياست غير كه عبارت از كيفيت تعيش و تعامل و تعادل با اهل منزل و مدينه است . و هر آفريندهاى كه صلاحيت سياست نفس و بدن و تهذيب اخلاق خويش نداشته باشد ، از آن غير نتواند . چنانچه حضرت عزت در مذمت آن طايفه ميفرمايد : «اتأمرون الناس بالبر و تسون انفسكم» و استحقاق اين منصب شريف اعنى خلافت جناب جبروت كه سبب ارتقا و وصول بعالم ملكوت است و استيهال كمال عبادت حى لايموت كه مستلزم سمو مرتبت و علو منزلت و دخول در جنت صاحب كمال تواند بود كه به طهارت نفس موسوم و وجنات لوح

سرمایه دائم اندوخته ، و بدین وسایل نفس قدسی حفاش محل خلافت حضرت ربانی گشته و ذات خورشید آثارش مظهر امامت از قبل بارگاه سبحانی آمده ، شهباز بلند پرواز همت آسمان منقبش زبردستان را درظلال سپهر مرحمت و رأفت آورده ، و بهمت قضا توان قدر مقدرت رافع مراحل مهمات و دافع آثار مسلمات ابناء ایام گشته ، مبانی بدعت و مناہی را بمعاضدت قوت بازوی اسلام منظمس ، و آثار عناد و شرک بوسیله اعلاء معالم شرایع نبوی مندرس گردانیده .

اعنی خورشید آسمان کامکاری ، و دیهیم اورنگ رفعت و بختیاری ، مظهر آثار فضایل نفسانی ، نمودار لطایف رحمت رحمانی ، و هو السلطان الاعظم المطاع ، و الخاقان - الاعلال الواجب الاتباع ، میشد ، بنیان المعدل و الانصاف ، هادم قوانین الضیم و الاعتساف ، و رافع عدبات الاولیة السطانیة ، جامع افانین السیاسات الربانیة ، الذی اعترفت قیاصرة الملوك بعبودیة سدت له العز و التمکین ، و اعترفت قهارمة القروم من تیار داماء خلافتہ بین المسلمین ، المختص بعنایات حضرة الله الملك المنان ، معین الحق و السلطانیة و الخلافة و الدینا و الدین ، اعتضاد شرع سید المرسلین شاهرخ بهادر خان خلداله ملکه و سلطانه و اشاع علی العالمین بره و احسانه . که ناقطرات سحاب مواهب بیدریغش بر ساحت آن روزگار ریزان شده ، چمن امید شرع و دین از رشحات فیض این مثمر و شاداب گشته . و از عموم عدل و رأفت و شمول فضل و عاطفت ، چهار گوشه ربع مسکون بر استقامت و رفاہیت مثال دارالسلام آمده . سیما دارالعبادہ یزد کہ در عهد خلافت خویش بیت السعادة ساخته ، درظلال معدلت و انصاف ، و جناح مکرمت و اعطاف ، و سایه اشفاق و الطاف عالی جناب ، دولت مآب ، حشمت قیاب ، رفعت انتساب ، سعادت اکتساب ، امیر اعظم اکمل ، و الی اعلی اعدا عقل ، مروی باسقات الحکومة و الامارة . رشحات النعفة و العدالة ، مقوی سواعدا الصدارة و الایالة ، مولی اعظم الامراء ، ذوی العزة و التمکین ، ناصب رایات الخیرات و الصدقات الباقیات بین المسلمین ، ناظم امور السلاطین العادلین ، المختص بعنایات حضرة الله رب العالمین ، نظام الحق و الملك و الدین ، راقم آیات الجود و الجودوی فی دفعات الارضین ، الراجی غفو ربہ الخلاق ، الامیر چقماق بن امیر اعظم سعید اعلی اکمل اقدم افخم حمید مؤید الامراء ذوی المناصب و المراتب



عکس صفحه آخر وقف نامه مسجد امیر چقماق

ضمیرش با مارت مکارم اخلاق مرقوم باشد و معاطف اذیال احوال خود را از آسیب غبار سیئات و قبایح قول و فعلا سیانت و حراست واجب و لازم داند و تواند . و بحمد الله تعالی و کمال الطافه العمیمه و اعطافه - الجسمیة ، صفایح صحایف ابن روزگار بنقوش مکارم شریعت جبین سعادت مندی منقوش است کہ از معلم توفیق احسان آداب آموخته و از خزانه «من یوتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً»

والاحكام الواصل الى رحمة الله ذى الجلال والاکرام جلال -  
الدولة والدين پورتيومور الشامي ، ابدت ظلاله امارته ومبراته ،  
وشيدت مباني حكومته ومكرماته ، كه از بندگان معتمد آستان  
سلطنت آسيان بود .

ودر قناع قناعت و رد [ ا ] عصمت و طهارت ،  
جليله كريمه اومولاة عظمى واليه عاليه فخمى ، عاقله كامله  
كبرى ، ملبسة جلايب العصمة والتخدر بين العقايف ، مكسبه  
اقمصه الطهارة والتوقر من دقات العوارف ، مهد قوانين -  
الخيرات ، مشيد مباني الصدقات ، العارفة اوقاتها الشريفة  
الجارية المختمة بعنايت خالق البرية صفورة الملة والدين ،  
في بث اصناف الطاعات ، الساعية في تعمير بنيان الخيرات .  
الجارية المختمة بعنايت خالق البرية صفورة المنة والدين ،  
عصمة الاسلام والمسلمين ، سميابة رسوس رب العالمين ،  
بي بي فاطمه خواتون ، بنت امير اعظم سعيد ، اكمل اقدم -  
حميد ، مؤيد الامراء ، اولى العز والتمكين في اوان حياته ،  
الواصل الى رحمة الله في سجايح جناحه شمس الدوله والدين  
امير محمد ، مهدت قواعد رفعتها و حشمتها ، قرار داده .

چون بفحوای ارباب الدوله ميمون ، از ناصيه  
حالشان آثار «سيماهم في وجوههم» مشاهده فرموده ، مدتی  
مديد اعند ايلت اين ولايت ، بقضه كفايت وعدالت ايشان  
سپرد ، و بروفق «الناس على دين ملوكهم» متراوجان مشاره  
اليهما نيز در اشاعت مكارم شريعت كه عبارت از آثار علم و  
عدل واحسان است ، اقتضاء سنن مرضيه بندگان حضرت پادشاه  
اسلام نموده ، وظيفات اجتهادات حميده بتقديم رسانيدند ، و  
بنور عقل كه در صدور ايشان حكم «كمشكوة فيها محباح»  
دارد امتياز ميان اضدادى كه سابقاً مابين گشته از خير و شر و نفع  
و ضرر و اتقياد و عناد و صلاح و فساد فرموده ، معلوم  
كردند كه بنى آدم در اين دار مستعار كه منزل گذار است  
نه محل قرار بر مثال مسافران اند ، و دنيا گذرگاه ايشانست.  
و بطون امهات مبدأ نهضت ، و منزل عقبى مقصد ، و مدت  
بقاء مقدار مسافت ، و سالهاى زمان زندگاني منازل ، و شعور  
عهد حيات فرسنگ ، و ايام زندگاني اميال و انفاص معدوده  
خطوات ، كه اورا بصوب منزل آخرت ميبرد ، مانند كشتى  
كه راكب را بسفر ميبرد «كما قال امير المؤمنين و امام -  
المسلمين على بن ابى طالب عليه السلام وجه (9) : « الناس

سازمان اوقاف

سفر ، و الدنيا دار ممر لا دار مقر ، و بطن امه مبدأ سفره ، و الاخرة  
مقصده و زمان حياتيه مقدار مسافته ، و سنوه منازل ، و شعوره  
فراسخه ، و ايامه امياله ، انفاصه خطاه ، يساربه سير السفينه  
راكبها » و همين معنى را گفته اند :

وما للناس الا نهزة لحوادث تصادمهم تنرى على حين عزة  
وما هذه الدنيا بدار اقامة و منزل امن من طوارق محنة  
و لكنها دار ابتلاء و حسرة و مربع هم و اسكنانة عبرة  
مواهبها عارضة مستردة و اربابها رهن المنى والنية  
مسراتها مقرونة بمساءة و راعائها مكفوفة بمضرة

و حق جل و علا ايشان را بدار السلم دعوت فرموده كه «والله يدعو  
الى دار السلم» و بگوش هوش اشارت غيبى شنیده ، بيت :

« بهرتو در باغ خلد هشت سراقق زدند

بر نهمين چرخ زن قبه خرگاه را

سدره نشين شو كه هست روح قدس رهبرت

در خس دنيا ميند همت كوتاه را »

لاجرم عنان همت خود را بصوب اعداد زاد ليوم الميعاد  
معطوف گردانیده ، ادخار كنوز سعادت ابدى كه هر آينه  
مستتبع درك ثنوبات سرمدى خواهد بود ، و ظايف اجتهادات  
مرضيه بتقديم رسانيدند ، كه « ومن اراد الاخرة و سعى لها  
سعيها و هو مؤمن ، فاولئك كان سعيهم مشكوراً . » تا در روز  
محشر كه زمان عرض اكبر باشد از قبل « بالاخسرين اعمالا  
الذين نزل سعيهم في الحيوة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون  
صنعاً » نباشد مبتى برين مقدمات مولات عاليه كبرى ، جليله  
كريمه مشار اليها ، و فقها الله لابتناء مباني المبرة والحسنى ،  
در ظاهر دار العبادة مذكوره بخارج باب مهر يجرد قرب  
بازار سرريت و مزار متبرك ، شمع شب افروز انجمن كرامت  
و ولايت ، گوهر امامت و هدايت ، رهبان الاولياء ، ولى  
الكشف واليقين ، امير على سيد قوام الدين قدس سره ، متصل  
محلّه دهوك سفلى معمار همت عاليه بتأسيس مباني و  
ترخيص قواعد صدقات از مسجد و خانقاه و مصنعه و نهر و چاه سرد ،  
و ديگر عمارات طريقه اهتمام بجای آورده ، از احب اموال  
خود بفحوای « لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون » مسجد  
جامع و جماعت خانه بجنب آن بنا فرموده ، بحكم « من بنى لله  
مسجداً ولو مثل مفضح قطاة بنى الله له بيتاً فى الجنة » كه



لوح درگاهش عباد عباد را بندای غمزدای « ادخلوها بسلام آمین » خبری میدهد ، و هوای صحن سرایش از نسیم دلگشای « انما يعمر مساجد الله من امن بالله واليوم الآخر... » روایتی مینماید . انوار اسرار آیات بینات قرآنی از در و دیوارش لایح . وروایح صدق « ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً » از شرفات غرفاتش فایح جمال باکمال حال منبر و قبله گاهش بحال « فلنولينك قبلة ترضيها » محور و خیاشیهم ساجدان از نوافح « اينما تولوا فثم وجه الله » معطر واز مبدأ تباشیر صباح تا مقطع و ماخیر رواح محل اقامت نوافل و مکتوبات . واز مفتتح طلبعه بام تا مختتم امداد ظلام مقام جمعه وجماعات .

وایضا مهندس فکر عصمت پناهی در جنب آن خانقاهی ساخت که استحکام ارکان عالیش از رسوخ اعتقادهای بتدنابت ناپره حیره حکایت می کند ، و زلال انهار صحن سرایش مثالی از « انهار من ماء غیر آسن » مینماید . زوایای حجرات و بیوتات که باسالیب صفا مشحون است شرح عطایای معموره مستحده با صدور اهل حضور میگوید : وقف گردانید بر جماهیر مسلمانان که بصفت صلاح و تقوی و فلاح متصف باشند ، از سادات و علما و مساکین و غیره نامحل و مسکن ایشان باشد بسیل عبور .

ودراین خانقاه مذکور ، بعون تأیید جهت تأیید **مصنعه ای** تشیید فرمود که شبانروزی از زلال همت دربانوال بایعه مالامال ریاض امانی و آمال تشنگان از آن حیاض سیراب ، ونهال کمال شان شاداب و چون بحر بحیرتش به کحل الجواهر عقول سلیمه روشن گشته ، دانست که مقدمات طاعات و عبادات رفع احداث جسمانی ، و دفع اوساخ نفسانی ، و حصول طهارات ابدان و ابواب است ، و بی آن جایز نیست ، فکر صایبش اقتضاء آن کرد که در باب مسجد و خانقاه نهری بر سر آب قنات جدیده حفر کردن فرمود که هر صبح و شام بل در تمام لیالی و ایام خلائق از آن بهره مند گردند ، و در سلك مطهران انتظام می یابند و همچنین رای صواب اندیش بنابر تنمیم مبنای خیرات و تقدیم وظایف حسنات والیه خیره مشارالیه ، در مقابل خانقاه مذکور ، چاه آب سرد ساخت ، و برسر آن عمارتی مطبوع جهت سقاخانه استحداث فرمود ، تا در هنگام شدت گرما بجرعه ای که از آن [ن]

بخشش گاه فیض بحار « کان مزاجها کافوراً ، عینا یشرّب بها عبدالله یفجرونها تفجیراً » نحمیی داشته باشد ، حرارت و تشنگی را تسکین دهد ، و ثواب آن بروزگار همایون معمره بانیه واصل گردد ، و در زمره محفلوظان « و سیقهم زبهم شراباً طهوراً » داخل ، والله ولی الاجابة .

و چون والیان متراوجان مشارالیه بعون تأیید سبحانی ، و توفیق یزدانی ، بکمالات انسانی و فضایل نفسانی که مستدعی سعادات جاودانی است اتماف یافته بودند ، « و ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء ، والله ذو الفضل العظیم » و بر رأی صواب نمای ایشان مبرهن گشته که مقالید جنات باقیات و مفتاتیح درك درجات عالیات در ضمان مسابقت بخیرات و مسارعت بمبرات جاریات است ، که « اولئك یسارعون فی الخیرات وهم لها سابقون » واز سر صدق نیت و صفای طوبیت بر طبق ارادات و مشیت حسبه لله تعالی و طلباً لثوابه و نیسر العقابه « وقف کردند متراوجان والیان مذکوران بر مبنای خسی خیرات ، اعنی : مسجد و خانقاه و مصنعه ونهر و چاه آب سرد بر محارف معینده که عنقریب خامه مشکین عمامه شرح آن مرقوم خواهد گردانید . اما آنچه جناب معدلت ایاب زوج مذکور سویت له الحکومه بین الجمهور از عرایس املاک و نفایس اسباب خویش وقف کرده و تصدق فرموده ، جملگی عمارت گرد حمام است واقع بداخل دارالعبادة مذکوره بموضع میان بازار مقابل مسجد جامع که جناب نعتت مآب واقف از احب اموال خود استحداث فرموده ، و بواسطه انساب باینجناب مستغنی است از بیان حدود و اوصاف ، با توابع و مضافات شرعیه و عرفیه داخله و خارجه مذکوره و متروکه ، سوی عروضه ، و جملگی کاروانسرا که واقع است بخارج دارالعبادة مذکوره بجنب مبنای خیرات مزبوره ، که همچنین عالیجناب ، محیت عن ساحة احواله الصوارف ، بنا فرموده .

و بدین انتها از ذکر تحدید و توصیف استغنا دارند ، با سایر ملحقات و زیادات شرعیه و عرفیه و جملگی شش سهم مشاع از جمله سی و شش سهم که اصل قناتیست مدعوبه خیر آباد وهوئ که منبع آن صحرای قصبه مهریچرد است از قصبات دارالعبادة مذکوره . و مظهر آن موضعی که معروف است به برزه فرافر مع جملگی دوازده سهم مشاع از جمله

سی‌وشش سهم که اصل سهام قنات حسن آباد است ، که منبع آن صحرای قریه مشکاباد است از توابع قصبه مهر بجرد مذکور ، و مظهرش همچنین برزهرافر ، که مزبور گشته ، که آب دو قنات مذکور تین به معیت وتلاحق فایض میشود بر اراضی وباغات محله وهوک سفلی ، که متعل عمارات خیرات مذکوره است . وهمین آب در محن سرای خانقاه جاریست ،

مع سایر توابع ومضافات ولواحق و منسوبات ، از کفایم وحرایم شرعیه وعرفیه . وجملگی هجده سهم کامل شایع از جمله سی‌وشش سهم که اصل قنات حسن آباد مذکور است که نعوت واوصاف آن مبین ومشروح گشته .

وایضاً جملگی شش سهم دیگر مشاع از جمله سی‌وشش سهم که اصل قنات خیر آباد مذکور است با سایر توابع و مضافات . وجملگی شش سهم دیگر شایع از جمله سی‌وشش سهم که اصل قنات خیر آباد مذکور است با سایر توابع و مضافات . این خصص مذکوره بموجبی که در حجج مبیعات محرر ومزبور ومقرر ومسطور شده وانتقال این جمله از فرزندان جناب مولانا داعظم سعید ، احسب انب اقدم حمید ، مولی اعظم الاکابر والقضاة فی زمانه ، الواصل الی رحمة الله وغفرانه ، ضیاء الحق والدین محمد بن مخدوم مولانا اعظم مغفور ملاذالقضاة ذوی المراتب والمناسب والاحکام فی اوان حیاته النایز بجذبات رحمة الله فی روضات جنانه . مجد الحق والشریعه والدین حسن الرضی ، وعم ایشان مولانا اعظم احسب اکرم ، شرف الملة والدین حسین وابن عم او مولانا و صاحب اعظم شرف الملة والدین علی بن مولانا اعظم مغفور ، رکن الحق والدین امیر یحیی الرضی بجناب معدلت پناهی ، واقف بوده بطریق بیع وشرا .

وجملگی چهار سهم و دانگ ونیم سهمی از جمله بیست و هشت سهم ، که اصل قریه ایست واقع بر ناحیه سنلی مدینه مید از ولایات دارالعبادة مذکوره معروف و مشهور به بدر آباد مورتی که باین اسم مستغنی از بیان حدود و اوصاف ، باتوابع ومنضمت ، از اراضی وابینه وقنات ، وسایر آنچه تابع این قریه داند شرعاً وعرفاً ، بموجب تمسک شرعی که مسماة فاطمه خواند بنت امیر سابق الدین علی بن امیر شمس الدین حسین بن خواجه قوام الدین مسعود شاه ، به مقتضی بیع شرعی ، بجناب واقف عمت معدلت انتقال یافته ، وسایر

سازمان اوقاف

حصصی که مشروح ومبیین گشت جهة استعمار باسامی که مرقوم شد مستغنی است از بیان حدود واوصاف ، باتوابع ومضافات هریک شرعاً وعرفاً .

واما آنچه باینه خیره معمره مشارالیه ابدت عسمتها ورفعتها ، وقف کرده و تصدق فرموده ، عمارت گرد حمامی است که مقابل خانقاه مذکوره واقع است ،

وجملگی تمام میاد وارضی ده محمد طیس گیلک واقعه بانیه مشارالیه است . وباین انتساب استغنا دارد از ذکر تحدید وتوصیف ، مع سایر ملحقات ومنضمت و توابع و زیادات و طاحونه که واقع است به اهرستان دارالعبادة مذکوره به موضع باغ گشتاسب و داریه میاد قنات تفت و نصیری معروف ومشهور به طاحونه یوسف جلیلی ، که ایضاً باین معروف است ، مع باغات خلف آن که چند بیق آب تفت و نصیری در آن جاری است ، ومحدود میگردد بطریق ومدخل سنلی وبباغ بر که مشهور اعلا ، وبه باغ لالا معروف ، که از خالکبات شریفه است ، وبباغ ورثه عمید نجم ناصر مشهوراً و بطریق ایضاً ، وبباغ استاد یحیی حلوائی تعریفاً ، وبه خرابه وفضای طاحونه استاد مشهوراً ، وطاحونه بایر جمال خواری تعریفاً ، باتوابع ومضافات شرعیه وعرفیه ولواحق ومنسوبات داخله وخارجه ، که از حاجی امیر احمد عس مشهوراً ، وفرزندان او به واقعه مشارالیه ، ابدت ظلال رفعتها ، منتقل شده به مبیعه شرعیه و اقرار بتصدیق وامضاء بیع و بعضی از باغچه خلف طاحونه و خان تفت بطریق بیع شرعی . وجملگی عمارات مستحده در عرصه خانی ، ونه باب حائوت که برسبیل اتصال واقع است بخارج دارالعبادة مذکوره به قسمت مزار متبرک قطب الاولیاء بین الانام ، شیخ جمال الاسلام افضیت علی ضریحه قطرات رحمة الملك العالم ، محدود بحجره خواجه محمد شوشتری مشهوراً ، و خانه استاد قطب الدین بن مجد الدین بهاء الدین بنا تعریفاً ، و بطریق و فضاء ورثه خواجه صدر الدین اصفهانی معروف ، وحجره امیر قوام الدین بن امیر محمد قورچی مشهوراً ، و خانه استاد سلطان جمال تبریزی جمال ، و خانه استاد شیخ علی رشته پز تعریفاً ، و خانه استاد شیخ حسین بن روزبه خباز ابرقوهی ، وبه مصلائی جدید مقابل مزار مذکور ، علو وطریق سنلی و حائوتی به تصرف متولی مزار مذکور ، وهو مولانای اعظم

كمال الملة والدين محمود الملقب بمنشی ، باتمام توابع و مضافات ولواحق و منسوبات شرعيه و عرفيه ، که از بی بی خواتون بنت مولانا اعظم سعید غیاث الملة والدين علی المنشی و سلطان ترکان بنت مولی اعظم مغفور شهاب الملة والدين محمدين مولانا غیاث الملة والدين علی المذكور و خواجه صفی الدین بن خواجه جمال الدین بن خواجه شرف الدین به ملکه عظمی واقفه مومی ایها ، ثقل الله موازن میزانها ، انتقال یافته به مبیعت شرعیه ، و عرصه آن عمارات موالیان اعظامان اخوان عماد الملة والدين مسعود و كمال الملة والدين محمود فرزندان مولانا غیاث الدین علی منشی مذکور مدت نود سال به ملکه واقفه باجاره داده اند ، كما دل علیه الكتاب الشرعی .

و جملگی یازده سهم و نصف سهمی مشاع از جمله بیست و هشت که اصل سهام قریه بدرآباد مورتی است که سابقاً مذکور شد ، و عالی جناب معدلت ایاب زوج مشارالیهها خلعت ظلل امارته ، و نصفه ؛ چهارسهم و دانگ و نیم از این قریه مذکور وقف فرمود با سایر توابع و مضافات . و این یازده سهم و نصف سهمی ده سهم و نصف سهمی از صاحب اعظم مولا اعظم الصواحب والا کابر ذوی المراتب خواجه عماد الملة والدين مسعود بن صاحب اعظم سعید خواجه ضیاء الملة والدين محمد الملقب بامیرشاه به ملکه عالیة واقفه مذکور منتقل شده ، به مبیعت شرعیه ، و یک سهم از ورثه سعد الدین عبدالله مسلم پسر نوشروان دینار مجوسی به بیع شرعی .

و جملگی چهار طسوج و دوازده طشت از جمله یک هزار و صد و پنج طسوج که اصل سهام قنات آمده مشهور است از قنات مدینه میبد از ولایات دارالعبادة مذکور .

و جملگی یکصد و هفت طسوج و شش طشت و نیم از جمله یک هزار و سی و دو طسوج و دو دانگ و نیم که اصل سهام قریه قنات قریه جدیده فیروزآباد میبد است .

و جملگی چهل طسوج و دوازده طشت از جمله نهصد و چهل و هفت طسوج و هفده طشت که اصل سهام قنات قریه محمودی است از توابع میبد .

و جملگی پنجاه و دو طسوج و بیست و سه طشت از جمله هفتصد و بیست طسوج که اصل سهام قنات قریه دستجرد بارچین است از توابع میبد . که هر یک از این سهام بواسطه

اشتهار این اسامی مستغنی اند از ذکر تحدید و توصیف ، با سایر توابع و مضافات و ضمائم و ملحقات هر یک از جرایم و کطایم و فستقات و آبار و انها و غیر ذلك ، از آنچه داخل این حصص شمرند شرعاً و عرفاً . و انتقال این حصص به والیه واقفه مذکورہ لازالت و حیات الدنیا بوجودها معموره از مولاة عظمی حمیده الملة والدين مخدوم خواند بنت مولانا و مرتضی اعظم سعید امیر شمس الملة والدين حیدر بن مولانا و مرتضی اعظم سعید جلال الملة والدين حسن شده به بیع و شری شرعیه .

و جملگی سیصد و بیست و نه سهم و دودانگ سهمی از جمله چهار هزار و هفتصد و پنجاه و هشت سهم که اصل سهام قنات قریه دهاباد است از قری مدینه میبد مذکور که باین اسم همچنین استغنا دارد از بیان حدود و اوصاف ، با تمام توابع و زیادات و ضمائم و ملحقات و منسوبات ، که از صاحب و مرتضی اعظم امیر غیاث الدین محمود بن مولانا و مرتضی اعظم سعید جلال الحق والدين حسن بن رکن الحق والدين سلام الله به مولاة عظمی والیه لازالت بنیان المبرات بعینها عالیة ، منتقل شده به ضایعه شرعیه .

و جملگی سیصد و شانزده سهم و چهار دانگ سهمی از جمله ده هزار و هفتصد و نود سهم که اصل سهام قنات بدرآباد است از قرای رستاق دارالعبادة مذکورہ ، که ایضاً بجهت شهرت مستغنی است از بیان حدود و اوصاف ، با توابع و مضافات ، که از خواجه نجم الدین محمود شاه بن حاجی علی شیخ هیب الله بندادی به والیه واقفه انتقال یافته ، به مبیعت شرعیه .

و جملگی یک هزار سهم از جمله هشت هزار و یکصد و نود سهم که اصل سهام قنات قریه شمس آباد رستاق دارالعبادة مذکورہ است ، و باین اسم مستغنی است از بیان تحدید و توصیف ، با توابع و مضافات .

و جملگی یک هزار و یکصد و هفتاد سهم و نیم دانگ سهمی از جمله نه هزار و سیصد و نود سهم که اصل سهام قنات قریه اشکدر است از قرای رستاق دارالعبادة مذکورہ ، که همچنین باین اسم استغنا یافته از بیان حدود و اوصاف ، با توابع و لواحق و منسوبات .

و اما سهام شمس آباد رستاق از بی بی عصمت شاه بنت

مولانا صدرالدین علی بن مولانا کمال الدین افضل مشهور به اصفهانی و خواهرزاده او مولانا کمال الدین علی بن خواجه صدرالدین احمد بن خواجه عین الدین علی و برادرزاده او خواجه غیاث الدین بن خواجه جلال الدین اسلام بن خواجه صدرالدین احمد مذکور بدوایه مالکۀ عظمی واقفہ لازالت عیون الحوادث عن ذاتها صارفہ ، منتقل شدہ بہ مبايعت شرعیہ .

و اما اسهام قرینہ اشگدز از ورثہ مولانا و صاحب اعظم سعید نظام الدوله والدین ابی بکر خاصہ مشهوراً ، ببيع و شرای صحیحین .

و جملگی دویست و شصت و نود سهم و پنج دانگ سهمی از جملہ ہشتہزار و ہشتصد و چهل سهم کہ حامل سهام قنات قرینہ تقیت است از قرائ قہستان دارالعبادہ مذکورہ ، و کاروانسرای کہ ایضاً از غایت شہرت مستغنی است از ذکر حدود و اوصاف ، با توابع و مضافات و لواحق ، و این سهام از صاحب اعلم خواجه کمال الدین حسین بن صاحب اعظم سعید خواجه شہاب الدین قاسم بجناب عصمت پناہی والیہ منتقل شدہ ببيع و شری شرعیین .

و جملگی دو دانگ کامل شایع از قناتی کہ معروف بہ محمدآباد سریزد واقع بدناحیہ قصبہ مہریجرد از قنات دارالعبادہ مذکورہ ، کہ آب آن قنات فایض میشود بر اراضی و باغات قرینہ سریزد مشهوراً ، و باین اسم مستغنی است از بیان تحدید و توصیف ، با توابع و مضافات شرعیہ و عرفیہ داخلہ و خارجہ . و این دو دانگ قنات مذکورہ دانگی از صاحب اعظم خواجه شاہ عماد الدین عبدالرحمن بن صاحب اعظم سعید خواجه کمال الدین شاہ شیخ محمد بن صاحب مرحوم خواجه برہان الدین فتح اللہ ابوالمعالی . و دانگی از صاحب اعظم افتخارالتجار خواجه جلال الدین محمد بن صاحب اعظم سید مفخرالتجار خواجه فخر الدین یرک التبریزی ، بہ مالکۀ عظمی عالیہ عادلہ کبری واقفہ مشارالیہا منتقل شدہ بہ مبايعت شرعیہ مع سایر توابع . ہر یک ازین حصص مرقومہ مشروحہ مزبورہ از بیوتات و حجرات و غرفات و آلات و ادوات و حرایم و کظایم و فستقات و سومقات و آبار و انہار و اشجار و جداول و آنچه شرعاً و عرفاً داخل آن داند ، سوی عرصہ داخل شہر و حمام خارج کہ آن عرصہ استیجار نمودہ اند ،

و عمارت حمامین خود استحداث فرمودہ اند .  
وقتی صحیح شرعی مؤبد مخلد کہ ارکان صحتش از معادن فساد و نقصان سلامت ، و بنیان مشروعیت بہ ضوابط و شرایط فقہیہ حالی ، و از نواقص و بطلان خالی ، مشحون و مقرون بہ صیغ شرعیہ کہ از والیان واقفان متراوجان مذکوران ثقل اللہ بالاجزاء لجزیل المواب و الثواب الجمیل قسطاس میزانہما مدور یافت . و قنیکہ صفحات صحت آن از قرب قریب صافی ، و بقیود مقبرہ وافی ، الی ان یراث اللہ الارض و من علیہا و هو خیر الوارثین .

و تولیت شرعیہ مفوض گشت واعند این موقوفات باقیات بہ قبضہ کفایت و اعتبار و کف درایت و اختیار فرزند کامکار چابک سوار مضمار عدل پروری ، صاحب عیار نقاد خانہ ہنروری ، نہال ریاض دولت و اقبال ، گلبن حدیقہ انعام و افضل ، حاوی اقسام کمالات انسانی ، جایز احکام سعادت نفسانی ، رافع اعلام تلاوت آیات قرآنی ، واضع ارقام اذکار و طاعات ربانی ، امیر اعظم اعقل ، والی اکرم اعدل ، معنح احصیہ الامارۃ و الرأفۃ ، مرشح باسقاط الحکومۃ و العطاقت ، ناشر صحایف البر و الاحسان ، المخصوصی بعنایت الملک الدیان ، شمس الدولہ و الملک و الدین رکن الاسلام و المسامین محمد بن واقف والی خیر مشارالیہ ابد اللہ تعالی ظلال امارتہ و کمالاتہ بین الانسان فی ظل الوالد العظیم الشأن سپردند کہ از سراہتمام بہ ضبط و ربط و قبض و بسط این شغل حسام قیام نماید ، و بدو مفوض گشت کہ محصولات موقوفات محررہ مزبورہ .

اولاً بہ عمارات رقبات معینہ مذکورہ صرف کند ، بنوعیکہ غبطہ مرعی باشد ، و مستلزم از دیداد محصولات و اجارات گردد .

و ثانیاً بتعمیر و ترمیم مبانی خیرات موقوف علیہا الہم فالہم و الاغبط فالاغبط . و بعد از آن در انتظام مهام مسجد و وظایف جد بجای آورد . امامی حسن الکلامی کہ در فنون قرائت و وقوف صاحب وقوف ، و در مقام ، رعایت شرایط و ارکان صلاۃ از تکبیرۃ الاحرام تا سلام ثابت و راسخ الاقدام نصب فرماید ، کہ در لیالی و ایام بشغل شریف امامت از سر فراغ بال اشتغال نماید . و ہر سال مبلغ سیمد و شصت دینار اقبحہ نقرہ سرہ مسکوک رایج کپکی کہ ہر دو دینار از آن



بوزن یکمئقال و نیم دانگ باشد بدو رسانند ، چنانچه هر روز یکدینار باشد .

و همچنین ده نفر حافظ کلام الله حسن الصوت که در تجوید و قرائت کلام مجید فرید باشند ، که آنها اللیل و اطراف النهار سیمابین العشائین و الاسحار تلاوت نماید . و هر سال مبلغ دوهزار و یکصد و شصت دینار اقیچه کپکی موصوف بایشان رسانند ، چنانچه مقتضی رای متولی شرعی باشد .

و مصدری معین و مقرر فرماید که منصب صدارت حفاظ را شایستگی داشته باشد . و در قرائت و تجوید و اصول ، ماهر و باهر ، و تا هر یک از حفاظ اقتضاء به آثار مرئیه [ و ] سنن سنیه او نمایند . و مرسوم و مقرری او را هر سال مبلغ سیصد و شصت دینار اقیچه موصوفه مذکوره کپکید بدو رسانند . و اگر کسیکه قابلیت صدارت داشته باشد مفقود و ناموجود ، بدو نفر دیگر از حفاظ دهند ، تا در امر خطیر تلاوت خمیر بوده شروع نماید .

و ایضا مدرسی که به حیفل اذهان و افیه رنگ رنگ اعضاء و اشکال از صفحات اوراق معقول زدوده ، بزلال الهام صافیه نقوش سکوک و شبهات از الواح فروغ و اصول معقول فرموده تعیین فرماید ، تادر مسجد مذکور بسط ساط درس علوم دینییه و معارف یقینییه نموده ، حقایق مسایلی بوسایل بیان وافی کامل ، ولسان شافی شامل ، برچهره حال طلبه نگارد .

و معبدی با هشت نفر طالب علم نصب فرماید ، که اگر اذهان و طباع طلبه کرة واحدة درک معضلات نتواند معید مذکور اعاده سبق نماید ، تا اشکال ایشان انحلال یابد . و در ایام تحصیل در مسجد مذکور بوظایف مذاکره و مباحثه قیام نماید .

و وظیفه مدرسی هر سال مبلغ یکهزار و دو بیست دینار اقیچه فضی کپکی موصوف بدو رسانند .

و هر سال مبلغ نهصد و هشتاد دینار کپکی منعت و وظیفه و مقرری معید و طلبه ، چنانچه رای جناب متولی مذکور لازالت امارته مرفوعه بین الجمهور باشد بدیشان رسانند .

و همچنین خطیبی که از شرایط و ارکان خطبه باخبر باشد نصب فرماید ، تا در ایام جمعاعات خطیبی بفضیجترین

عبارتی نماید ، چنانچه مستمعان از آن محفوظ و بهر دور گردند . و هر سال مبلغ یکصد و بیست دینار اقیچه فضی موصوف کپکی و وظیفه باو رسانند .

و ایضاً دو نفر مؤذن صیب عارف الوقت که قبل الفوت ایام و ایالی باهر تاذین و مناجات حضرت لایزالی اشتغال نماید ، و از باب طاعات را هنگام اداء واجبات اعلام کند . و هر سال مقرری ایشان را مبلغ سیصد و شصت دینار اقیچه موصوف بایشان رسانند .

و ایضاً واعظی که در تفسیر آیات قرآنی ، و ترجمه احادیث نبوی گوی سیاق از خم چوگان بسی علما ربوده باشد ، تعیین فرماید ، تادر مسجد مذکور در دهور و شهور رنجوران امراض غفات و جهالت را شربت خوشگوار نصیحت چشاند . و هر سال مقرری و وظیفه او مبلغ یکصد و پنجاه دینار باو رسانند ، و جهت مقرری و وظیفه ماه رمضان مبلغ یکصد و سی دینار اقیچه موصوف کپکی .

و دو نفر معاشر خوان تعیین فرموده که در ایام جمعاعات عهد عند عهد الخطیب الی المنبر بحدیث معهود خواندن قیام نماید . و هر سال مبلغ یکصد دینار اقیچه کپکی منعت و وظیفه بایشان رسانند .

و هر سال مبلغ یکصد و بیست دینار اقیچه فضی کپکی بمعلمی که در مسجد مذکور اطفال مسلمانان را تعلیم قرآن قدیم و تنزیل حکیم نماید رسانند .

و هر سال مبلغ سدهزار اقیچه کپکی موصوف در وجه سفره و آش خانقاه مذکور که به فقرا و مساکین و صادر و وارد رسانند ، چنانچه مقتضی رای منیر و فکر و تدبیر عالی جناب متولی باشد .

و هر سال یکصد دینار اقیچه رایج کپکی موصوف در لیالی متبرکه که بوجه حلاوة و نقل صرف نموده بدجماعتیان رسانند .

و مبلغ یکصد و هشتاد دینار اقیچه موصوف هر سال در وجه ثمن الدهن و البرز و الشمع و غیره که موجب انتضاء مسجد و خانقاه باشد صرف گردانند ، و قنادیل و سرج افروخته دارند .

و دو نفر که قابلیت فراشی و بوابی داشته باشند تعیین

فرموده ، هر سال مبلغ پانصد و چهل دینار اقچه کبکی بایشان رسانند ، تا بوظایف فراشی و بوابی از افتتاح ابواب و انفلاق و تنظیف و ترشیش و وسط و طی فرش و سایر آنچه از لوازم این امر تواند مشغول گردید .

و چون تولیت شرعی و اشراف و نظارت و موقوفات و مسیلات مذکوره مزبوره در مرتبه اول بدعالی جناب دولت مآب ، لازال شمساً طالعا من افاق الحسنة و الکمال ، مفوض فرموده اند ، حق التولية و الاشراف و النظارة سدس کل محاسب موقوفات تعیین و تقریر فرمودند . و باقی عمله که احتیاج خواهند افتاد مثل نویسنده و سقا و وجد فرش لایقه بدرای جناب متولی شرعی متعلق و منوط است که از موقوفات تعیین و ترتیب ، و هر چه از این مصارف معینه همیشه مشتمه فاضل آید ، دو دانگ جناب متولی شرعی را باشد ، و چهار دانگ دیگر در وجه حصصی که بخرند ، و داخل رقبات شود مصروف فرمایند . و از مه این امور مطلقاً بدرای صواب نمایی دانش فرای بدعت زدای عبادت آرای جناب متولی مزبور متعلق و منوط گشته .

و شروط آنکه رقبات وقفی را زیادت از سه سال بداجاره ندهند ، نه درعهد واحد و نه در عقود متعدده مختلفه . و اصلاً بدارباب استیلا و تغلب ندهند .

و مادام که صفحات اوراق لیالی و ایام بنقوش وجود عزیز شریف جناب متولی مزبور مزین و محلی باشد دیگری درین مناصب و اشغال مدخالی نداشته باشد . و بعد از طی نامه اعمار که الی یوم القیام منشور ، و ختام دولتش به طناب امتداد مستحکم باد ، مناصب و اشغال مذکوره از آن ذکور اولاد جناب مشارالیه باشد . تولیت شرعی از ان اسن اولاد ، و اشراف ازان اوسط ، و نظارت از ان اصغر ، و حق السعی همان سدس مقرر اصل و ثلث فاضل بشرط الموجود میسان اولادی که مباشر مناصب مذکوره باشند مشترک بالسویه دون الترجیح و التفاوت .

و اگر چنانچه اولاد زیاده از دونفر موجود نباشند ؛ مناصب بایشان منحصر ، و حق السعی همین طریق . و بعد از اولاد او ، بر اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد او ، و ماتوالدوا و تناسلوا .

بر نهج معین و مقرر مذکور و طریق معین محرر مزبور و الیان واققان متزواجان مشارالیهما ، تقبال الله بفیض فضله و عمیم طولیه حسناتهما ، تصریح فرمودند و تعیین کردند ، و حرام گردانیدند تغییر و تبدیل این خیرات باقیات ، و شروط و نصوص معینات مشروحات وافیات ، بر کافه مسلمین و مسلمات ، سیما بر مباشران امور موقوفات و طلب محاسبات و جواز توزیعات تحصیصات و حوالات . « فمن بدله بعد ما سمعه ، فانما اثمه علی الذین یبدلونہ ، ان الله سمیع علیم » و علی المغير والساعی فی تغییره و تبدیله ، لعنة الله تعالی و الملائكة و الناس اجمعین .

رجاء صادق و امید واقق که حضرت خالق ، چنانچه واققان خیران و الیان متزواجان مشارالیهما ، توفیق اتفاق و ترخیص مبانی خیرات ارزانی فرموده ، عالی جناب دولت مآب متولی مذکور مدت ظلالة ماتعاقبت الاعوام و الشهور ، تا بید احکام احکام تأییدات محصل ، و در فردوس اعلی ایسان را و ساعیان را مقام و مأوی دهد . و الحمد لله اولو اخرای . و الصلوة والسلام علی خیر من اوتی معجزاً باهراً ، و علی اولاده و اصحابه باطناً و ظاهراً .

و همچنین شرط فرمودند که اگر عوداً بالله تعالی جناب دولت قیام متولی را نسل اولاد ذکور منقطع گردد ، امور محرره مذکوره ، از تولیت شرعی ، و اشراف ، و نظارت ازان انات اولاد او باشد ، و اولاد اولاد همین طریق ، ماتعاقبوا و تناسلوا ، بطناً بعد بطن ، و نسل بعد نسل .

و عقیب ازانکه در عالی مجلس شریف ، و سامی دیوان دین حنیف ، در ضمن مرافعه شرعیه ثابت و مبین و واضح و مبرهن شد ، نزد حضرت شریعت پناذ ، تقوی شعار ، مخدوم مطاع ، ناشر صحایف العلوم السدینیة و المعارف الیقینیة فی الارباع و الاحقاع ، اعنی حاکم عادل مرافع الید ، که صدر این کتاب به سجل شریف [او] مزین و محلی خواهد گشت ، اعلی الله تعالی لانتصاب رایات الدرس و الفتوی و رفع اعلام العلم و التقوی [تعالی] شانه و رفع محله و مکانه ، به شهادت مولانا و صاحب اعظم رکن الملة و الدین نبیاء الاسلام و المسلمین حسن بن مولانا اعظم اکمل اکرم ، اقدم ، صفی الملة و الدین محمود بن مولانا اعظم سعید ملاذالقضاة و الموالی

التأخرين ضياء الحق والدين محمد بن مخدوم مولانا اعظم شهيد ماجا القضاة ذوى المراتب والمناصب والاحكام فى اوان حياته الواصل الى رحمة الله فى روضات جنانه مجد الحق والشريعة والتقوى والدين حسن الرضى اعلى الله شأنه فى ظل والده ، وابن عم پدرش مولانا وصاحب اعظم مجد الملة ولدين شرف الاسلام والمسلمين حسن بن مولانا اعظم سعيد مؤيد الاكابر والموالي شرف الملة والدين حسين بن مخدوم سعيد مجد الحق والدين حسن المشارليه ، اعلى الله تعالى شأنه ،

وكاتب اين سطور و محرر اين مزبور اصغر عبادالله ذى الفضل محمد بن مسعود بن محيي بن ابى ملقب بقطب الحجة، غفر الله ذنوبه وستر عيوبه ، كه جملگی حمص موقوفه مشروحه تا زمان صدور صبخ وقف حق وملك متراوجان واقفان بود ، حكم شرع شريف بصحت اين جمله واقع شد ، وباشهاد شرعى مقرون گشت ، فى سلخ شهر ربيع الاول عمت ميامندلسته تسع واربعين وثمانائة . والسلام ، والحمدلله وحده .

به موجبى كه مزبور گشته وقف كردم به شروط و نصوصى كه مبين گشته و مشروح شده ( مهر امير نظام الدين چقماق واقف ) .

بدين موجب وقف كردم به شروطى كه مشروح گشته ( مهر بى بي فاطمه ثانياة واقفة ) .

ب حضور العبد مير على محمد بايزيد .  
شهدت بمضمونه المسطور فى الصدر ، حرره العبد محمد بن حسين الحسينى .

قوبل باصله الى اولى و آخر . حرره الفقير ابن على شاه محمود الغرابادى عفى عنهما . محل مهر .

شهدت بمضمونه المسطورة فى الصدر . حرره العبد محمد بن حسين الحسينى .

به موجبى كه در صدر قلمى گشته استماع نمود و گواه است . حرره العبد الضعيف مرشد بن همايون شاه مير على صفى الملك .

به موجبى كه در صدر قلمى گشته گواه است معين بن محمود ميبدى .

به موجبى كه در صدر قلمى گشته از جناب واقفان مشار اليهما

استماع نموده و گواه شد حرره العبد الضعيف مسعود بن محمد بن حيدر بن ابى الرضا .

مطابق باصله حرره جلال الدين مجتبى العريضى .

شهد بمضمونه اعلى الله شأنه .

بمضمونه يشهدا العبد الضعيف حسن بن محمد بن محمد .

محمد .

بدين موجب كه مسطور گشته گواه شد . حرره العبد

محمد بن حاجى صدر الدين اليزدى .

به موجب مسطور گواه شد حسن بن محمود بن محمد الرضى

به موجبى كه در صدر قلمى گشته گواه است محمد بن

محيى بن سلام الله الحسينى بخطه .

به موجبى كه در صدر اين صحيفه مزبور و مذکور شده

گواه است . حرره العبد الضعيف فضل الله بن فتح الله الخوارزمى

بيمانه . شهد به دام فضله .

بدين موجب مسطور گواه است . حرره العبد محمد بن

حاجى بن محمد الحافظ .

به موجب مسطور گواه است . حرره حسين بن حسن بن

سلام الله الحسينى اصاح الله شأنه .

به موجب مسطور گواه است ..... ( دو نام است كه

خوانده نشده و در چاپى آمده : مستعين )

به موجب مسطور گواه است حسين منقى .

بشهادة العبد على كمال ركن الدين و كمال صدر

عين الدين .

به موجبى كه قلمى شد از جناب واقف گواه شد ،

امين سنقى .

هذا السواد مطابق باصله ، حرره العبد الاقل ابن نور الله

عبد الحق .

قد بان المقابلة عندى محل مهر .

هذا السواد مطابق باصله ، حرره الفقير الى الله ابن

عبد الحق فضل الله عفى عنهما .

قوبلت هذه المجلة المليئة المرعية بالاصل مع ما فى حاشيتها

و ذيلها من الشهادة الشرعية ، حرره العبد قطب الدين محمد

الامامى ، عفى عنه . محل مهر .

السواد مع اصله بيان بلا زيادة و نقصان . حرره الفقير

قوبل بالمأخوذ عن اصله الاصيل . حرره الفقير الى الله  
الغني ابن محمد الواعظ جعفر الحسيني .

السواد مطابق الاصل الاصيل ، حرره الفقير الى الله الحميد  
مؤيد بن محمد حضرت مشار الله ، محل مهر .

بعد ارقام الكرام على تلك المحيطة على التمام و اظهار  
تطابقه من المتحد بالارقام ؛ الاعلام قابلية للمستسخ منه من  
هذا المقام ، يعنى بيان التولية الى آخر الكلام ، وصحتها  
حسب جريان الاقلام على هدر التحقيق والافهام حرره افقر  
الانام ، والشاكر لنعمة الله المنعم ، على بن قاسم بن علي بن  
الحسن الحسيني المقر بالانام ، غفر له تعالى لهم بمحمد و آله  
عليهم السلام . محل مهر

ذامع الاصل سيان . حرره العبد الاقل تقي الدين  
محمد الشريف .

مطابق باصله الشريف حرره محل مهر .

قوبل باصله . حرره . محل مهر . والفقير محمود  
بن احمد .

طوبق بالمجلة المشروحة . حرره . محل مهر .

السواد مطابق باصله . حرره العبد درويش محمد جناب .  
محل مهر .

مطابق اصل است . حرره الفقير ابن سيد امير سيد ميرزا  
طباطبائي .

مطابق اصل است . حرره الفقير الى الله ابن قاسم حسن  
الخطيب الحسيني . محل مهر

التوافق بين هذا السواد والمنقول عنه واضح كما دلت  
عليه الارقام بالوجه الابين اللائح . حرره المفتقر الى الله  
ذى المتايح ابن علي لفظا المباشر للمدايح صفى الدين محمد  
الحسيني و فقهما الله العمل الصالح نجاه من هو قاسم لكل  
عامد فايح . محل مهر

سواد مطابق اصل است . حرره الفقير ( محل مهر ) .  
قوبل باصله العالى ( محل مهر ) .

الى الله اكبر [ ابن ] قاسم حسيني جعفر ( جاى مهر ) .

قوبل بسواد سواد مستفاد منها افاذ الواقف الواقف  
خير الاحواد رعاية نظام امور الخوانق واعانة لانتظام احوال  
الاولاد وتعيين التولية في كل زمن من الاولاد والارقاب  
كما هو المقالة التعويل والاعتماد . كتب ابن عبد الوهاب  
عبد الغفار الحسن الحسيني انا عفى عنهما .

هذا مطابق لمأخوذ من المأخوذ من المأخوذ من الاول  
والله اعلم ( جاى دومهر ) صح طباقه . حرره ( مهر حسين بن  
الطباطبائي ) .

ذلك السودا مطابق للسواد المأخوذ من المأخوذ من  
الاصل . حرره في شهر صفر المظفر ١٣٠٠ ( مهر : عبده  
محمد حسين بن محمد ) .

صح طباقه لسواده المأخوذ من المأخوذ من الاصل .  
حرره ( جاى مهر )

هذا مطابق لاخته المأخوذ من الاصل والله العالم ....  
الامور . حرره الفقير الى ( عبد الحسين الشريف )

قوبل بما قوبل باصله . محل مهر عالي حضرت شاه  
عبد العلى .

هو الحق . وصح انه قوبل بالسواد المقابل والمطابق  
لاصله . حرره محمد الشير بالقاضى عفى عنه عالي حضرت  
اقضى القضاتى محل مهر ( در چهارده جادر هاشم ) .

السواد ذا مطابق بما قوبل الاصل محكية حكم الاصل  
الجيل في الامضاء والاشهاد . حرره الفقير مقصود الطباطبائي .  
محل مهر .

حسبنا الله تعالى وحده ( سيزده جادر هاشم ) .  
هو هو . هذا فرع متفرع على ما وجد به اصلا .  
محل مهر .

حرره الفقير الى الله الولي صدر الدين على عبد المطلبى  
محل مهر .